

سیاستگذاری هوش مصنوعی و اولویت‌های معادله قدرت

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - استاد ممتاز دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

چکیده

هوش مصنوعی (AI) به عنوان پارادایم و کالای قدرت در دهه چهارم قرن ۲۱ ظهور کرده و در حال بازتعریف چشم‌اندازهای اقتصادی و سیاسی جهانی است. سیاستگذاری هوش مصنوعی بر کنش‌های رفتاری، کنترل محیطی، دموکراسی و تولید اقتصادی تأثیر گذاشته و حوزه‌هایی مانند آموزش، حقوق بشر، مهاجرت و سرمایه‌گذاری را دستخوش تغییر می‌کند. این پژوهش به بررسی سیاستگذاری هوش مصنوعی و سیاست قدرت پرداخته و تأثیرات آن بر اقتصاد، صنعت و کنش‌های اجتماعی را تحلیل می‌کند. فرضیه اصلی بیان می‌کند که حکمرانی مبتنی بر هوش مصنوعی بر پایه دولت‌های قدرتمند، تغییرات دموکراتیک، کنترل افکار عمومی (دپ‌فیک)، نظارت عمومی، ژئواکونومی بدون سرمایه و کالایی‌سازی نیروی کار انسانی است. با استفاده از رویکرد تخریب سازنده شومپتر و روش تحلیل تحولات پارادایمیک، این پژوهش بررسی می‌کند که چگونه هوش مصنوعی موجب تغییر در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی راهبردی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی در حال بازتعریف توزیع قدرت، انقلاب‌های صنعتی و پویایی‌های اجتماعی است و سیاستگذاری‌های تطبیقی برای ایجاد تعادل میان نوآوری، ثبات اقتصادی و عدالت اجتماعی ضروری خواهند بود.

واژه‌های کلیدی: هوش مصنوعی، تخریب سازنده، پلتفرم‌های عامه، ژئواکونومی بدون سرمایه، دولت قوی.

۱. مقدمه

هرگونه سیاستگذاری اقتصادی و صنعتی در دهه سوم قرن ۲۱ مبتنی بر نشانه‌هایی از گذار همه‌جانبه ساختاری، فرایندی و پارادایمیک است. تحولات در تمامی حوزه‌های جغرافیایی شکل گرفته و زمینه ظهور نشانه‌هایی از تغییرات جهانی و فراگیر را منعکس می‌سازد. در این فرایند نشانه‌هایی از تغییر در ابزار تولید، روابط تولیدی و نیروهای تولیدی ایجاد می‌شود. هرگونه حاکمیت بر فناوری پیشرفته هوش مصنوعی براساس نقش‌یابی نخبگان تکنوکرات حاصل می‌شود.

نشانه‌های آن را می‌توان در شرایط تحلیف ریاست جمهوری دونالد ترامپ مورد توجه قرار داد. در مراسم تحلیف ترامپ افرادی همانند ایلان ماسک، مارک زاکربرگ، ساونداری پیچای و جف بیزوس حضور داشتند. هریک از آنان نمادی از تحول فناوری در عصر جدید اقتصاد جهانی خواهند بود. مشارکت آنان در فضای تغییرات سیاسی بیانگر این واقعیت است که جهان صنعتی با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو خواهد شد.

تغییرات فناورانه تاثیر خود را در حوزه قدرت، جامعه و سیاستگذاری در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌جا می‌گذارد. هرگونه عبور از فضای فناورانه و بازتولید فناوری جدید می‌تواند شکل جدید از روابط اجتماعی و سیاستگذاری در حوزه‌های صنعتی، اقتصادی و راهبردی را به‌وجود آورد. در این شرایط نشانه‌هایی از رهایی و کنترل در فضای اجتماعی شکل گرفته و منجر به تغییر در معادله مشارکت سیاسی به‌عنوان حقوق جهانی گروه‌های شهروندی شده است.

اصلی‌ترین نشانه فضای جدید جهانی را باید در «ظهور الیگارش» مشاهده نمود. جو بایدن در نطق خداحافظی خود به جامعه و ساختار سیاسی امریکا هشدار داد که زمینه برای ظهور شکل جدیدی از الیگارش به‌وجود آمده که تاثیر خود را بر ساختار و ذهنیت‌های عمومی نظام اجتماعی به‌جامی‌گذارد. نظریه‌پردازانی از جمله «بابونز» به تغییر دترمینیستی معادله سیاست و قدرت اشاره داشته و بر این اعتقادند که «ساختار اجتماعی الگوریتم‌محور» واقعیت‌های جدید در اقتصاد و سیاست جهانی را منعکس می‌سازد.

سیاستگذاری هوش مصنوعی نشانه‌هایی از گذار به دولت قوی و جامعه ره‌اشده را منعکس می‌سازد. الگوریتم‌هایی که شکل می‌گیرند، کنترل تمامی الگوهای روابط اجتماعی و رفتار گروه‌های شهروندی را منعکس می‌سازد. در این فرایند الیگارش‌ی جدید شامل آریستوکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی خواهد بود که سیاست‌های مالی، آموزشی، حقوقی، معاهدات، سرمایه‌گذاری و مهاجرت را بر اساس ضرورت‌های بین‌المللی تنظیم می‌کنند (Babones, 2018).

آنچه را که بابونز از آن به عنوان تحولات جدید نام می‌برد مربوط به «ساختار الگوریتم‌محور» بوده که با رویکرد سیستمیک تنظیم می‌شود. واقعیت‌های در حال ظهور یادآوری‌کننده رویکرد «جورج اورول» می‌باشد که در «کتاب ۱۹۸۴» از آن به عنوان فضایی یاد می‌کند که جامعه تحت تاثیر فضای دیپ‌فیک قرار گرفته و جلوه‌هایی از «استبداد طبقه برگزیده» منعکس می‌سازد. رویکردی که با نشانه‌های «فیلسوف‌شاه» افلاطون و همچنین «ساختار آریستوکراتیک» ارسطو پیوند همه‌جانبه‌ای پیدا کرده است. در چنین فرایندی نشانه‌هایی از سیاستگذاری الگوریتم‌محور در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور منعکس می‌شود. استارت‌آپ‌ها از قابلیت اتصال هوش مصنوعی به حوزه صنعت و قدرت برخوردارند. این امر مبتنی بر نوآوری جمعی بوده که نیازمند سیاستگذاری کنترل فراگیر می‌باشد (Lee, 2023: 118). مسئله اصلی این است که سیاستگذاری هوش مصنوعی چگونه موجب تغییر در ساخت قدرت، حکمرانی و کنترل اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی خواهد شد؟ این تغییرات چه تأثیری بر ساختارهای اقتصادی (ژئواکونومی بدون سرمایه)، سیاستگذاری صنعتی (پلتفرم‌های عامه)، و الگوی کنش اجتماعی شهروندان (کنترل افکار عمومی از طریق Deep Fake و سرمایه‌داری نظارتی) خواهد داشت؟ پیشرفت هوش مصنوعی، همراه با ساختارهای اجتماعی-اقتصادی الگوریتم‌محور، موجب ظهور یک نظم جدید در حکمرانی جهانی خواهد شد که در آن دولت‌های قوی، شرکت‌های فناوری و نخبگان تکنوکراتیک نقش محوری دارند. در این زمینه، چالش‌های دموکراسی، سرمایه‌داری نظارتی و تغییرات اجتماعی-اقتصادی از مهم‌ترین مسائل آینده خواهند بود. این پژوهش درصدد است با تحلیل سیاست‌های موجود در کشورهای پیشرو، آینده سیاستگذاری هوش مصنوعی و تأثیر آن بر معادلات قدرت جهانی را مورد بررسی قرار دهد.

۲. روش پژوهش

این پژوهش از رویکرد توصیفی و تحلیلی و تحول پارادایمیک و تحلیل فرآیندی بهره می‌برد. روش تحول پارادایمیک بر اساس دیدگاه توماس کوهن (۱۹۶۲) به تحلیل تغییرات بنیادین در نظام‌های علمی، فناوری و سیاستگذاری می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه هوش مصنوعی به عنوان یک پارادایم جدید، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را متحول می‌کند. همچنین، تحلیل فرآیندی به بررسی چگونگی تغییر سیاستگذاری‌های هوش مصنوعی در گذر زمان و تأثیر آن بر معادلات قدرت جهانی می‌پردازد. داده‌های پژوهش از منابع معتبر علمی، مقالات پژوهشی، گزارش‌های سیاستگذاری و اسناد بین‌المللی مرتبط با سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، اتحادیه اروپا و نهادهای تحقیقاتی حوزه هوش مصنوعی گردآوری شده است. این تحقیق از روش تحلیل کیفی و مطالعات تطبیقی برای بررسی سیاستگذاری‌های هوش مصنوعی در کشورهای پیشرو مانند ایالات متحده، چین و اتحادیه اروپا استفاده می‌کند تا روندهای کلیدی در کنترل اجتماعی، ژئواکونومی دیجیتال و دموکراسی دیجیتال را شناسایی و تحلیل نماید.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که هوش مصنوعی به عنوان یک پارادایم نوین، ساختارهای قدرت را در سطح ملی و بین‌المللی متحول کرده است. به عنوان مثال، فلوریدی (۲۰۲۰) استدلال می‌کند که هوش مصنوعی، ابزاری برای کنترل سیاسی و اقتصادی در جوامع دیجیتال است و این فناوری موجب شکل‌گیری نظارت‌های گسترده بر رفتار شهروندان می‌شود. همچنین، زوبرین (۲۰۲۱) بر این باور است که دولت‌ها از هوش مصنوعی برای بهینه‌سازی حکمرانی، کنترل افکار عمومی و ایجاد مشروعیت در نظام‌های اقتدارگرا استفاده می‌کنند.

تحقیقات انجام‌شده توسط آگراوال، گانز و گلدفارب (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که هوش مصنوعی باعث ظهور مدل‌های اقتصادی جدیدی مانند «ژئواکونومی بدون سرمایه» شده است، جایی که سرمایه‌های سنتی جای خود را به اطلاعات و داده‌ها می‌دهند. از سوی دیگر، برینجلفسون و مک‌آفی (۲۰۱۴) استدلال می‌کنند که انقلاب صنعتی چهارم، موجب تمرکز ثروت در پلتفرم‌های دیجیتال و کاهش وابستگی به نیروی کار انسانی می‌شود.

مطالعات تطبیقی در این حوزه نشان می‌دهند که هوش مصنوعی تأثیر گسترده‌ای بر مشارکت سیاسی، دموکراسی و حقوق بشر دارد. هلیرونر (۲۰۱۷) معتقد است که گسترش الگوریتم‌های تصمیم‌گیری، می‌تواند به کاهش شفافیت در فرآیندهای دموکراتیک منجر شود. از سوی دیگر، رابرتسون، واینبرگر و هابرم (۲۰۲۲) بر این باورند که فناوری‌هایی مانند Deep Fake ابزارهای جدیدی برای دستکاری افکار عمومی و مهندسی اجتماعی فراهم کرده‌اند که می‌تواند به چالش‌هایی در نظام‌های دموکراتیک منجر شود.

در ادبیات سیاستگذاری، مطالعاتی مانند مازومدار و سینگ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که دولت‌های قدرتمند از هوش مصنوعی برای تقویت ابزارهای نظارتی و مدیریت بحران‌های امنیتی استفاده می‌کنند. همچنین، چن و ژائو (۲۰۲۱) بررسی کرده‌اند که چگونه کشورهایی مانند چین از هوش مصنوعی برای مدیریت کلان‌شهری و نظارت دیجیتال بهره می‌برند.

۴. چارچوب نظری

سه نظریه تخریب سازنده (Creative Destruction) شومپیتر؛ نظریه سرمایه‌داری نظارتی (Surveillance Capitalism) زوبوف و نظریه دولت قوی در سیاستگذاری فناوری، ایوانز و راوش برای تحلیل چگونگی اثر سیاستگذاری هوش مصنوعی بر تحولات اقتصادی، کنترل اجتماعی و سیاست قدرت مورد توجه واقع شده است. بر اساس نظریه شومپیتر، هوش مصنوعی یک نیروی مخرب اما سازنده است که اقتصادهای سنتی را متحول کرده و به ظهور ژئوآکونومی بدون سرمایه منجر می‌شود. بر اساس نظریه زوبوف، سرمایه‌داری نظارتی باعث می‌شود دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ بتوانند از داده‌های شهروندان برای کنترل و هدایت افکار عمومی استفاده کنند. بر اساس نظریه دولت قوی ایوانز و راوش، کشورهایی که توانایی تنظیم مقررات هوش مصنوعی را دارند، در مدیریت اقتصادی و اجتماعی قدرت بیشتری کسب خواهند کرد. شومپیتر (۱۹۴۲) در نظریه خود مفهوم «تخریب سازنده» را مطرح کرد، که نشان می‌دهد نوآوری‌های فناورانه، ساختارهای اقتصادی قدیمی را از بین برده و به شکل‌گیری نظم جدیدی در اقتصاد منجر می‌شوند. در زمینه هوش مصنوعی، این نظریه نشان می‌دهد که چگونه فناوری‌های نوین

باعث دگرگونی در مدل‌های اقتصادی، تغییر در ماهیت کار انسانی، و حتی شکل‌گیری ژئواکونومی بدون سرمایه می‌شوند (Schumpeter, 1942:83).

زوبوف (۲۰۱۹) در کتاب خود «عصر سرمایه‌داری نظارتی» بیان می‌کند که شرکت‌های فناوری از داده‌های کاربران برای نظارت، کنترل و هدایت رفتارهای اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کنند. این نظریه، رابطه میان هوش مصنوعی، دولت‌های قوی، و کنترل افکار عمومی را توضیح می‌دهد. زوبوف نشان می‌دهد که چگونه الگوریتم‌ها و فناوری‌های Deep Fake می‌توانند بر فرآیندهای دموکراتیک و حکمرانی تأثیر بگذارند (Zuboff, 2019:210). ایوانز و راوش (۱۹۹۹) بیان می‌کنند که دولت‌های قوی قادرند با بهره‌گیری از سیاستگذاری‌های فناورانه، اقتصاد دیجیتال را کنترل و هدایت کنند. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که دولت‌های مقتدر می‌توانند از هوش مصنوعی برای نظارت گسترده، مدیریت سرمایه‌گذاری، و کنترل اجتماعی استفاده کنند (Evans & Rauch, 1999:753). این چارچوب به خوبی نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها می‌توانند سیاستگذاری هوش مصنوعی را برای حفظ قدرت و تسلط بر جامعه هدایت کنند.

۵. یافته‌ها

۵-۱. سیاستگذاری اجتماعی در عصر هوش مصنوعی

هوش مصنوعی از قابلیت لازم برای اثربخشی در معادله قدرت برخوردار است. هوش مصنوعی می‌تواند زمینه لازم برای اثربخشی بازیگران در محیط پیرامونی را به وجود آورد. به همان گونه‌ای که هوش مصنوعی قادر است تا زمینه تغییر در شکل‌بندی‌های فناورانه، صنعتی و ساختاری را به وجود آورد، قادر است تا شکل جدیدی از سیاستگذاری اجتماعی را به وجود آورد. نتیجه آن را باید در ظهور جامعه شبکه‌ای و انسان شبکه‌ای دانست.

در فضای هوش مصنوعی سیاستگذاری اجتماعی می‌بایست براساس «واقعیت مجازی» شکل گرفته و بازتولید شود. ماهیت ساخت اجتماعی در عصر هوش مصنوعی به گونه مشهودی تحت‌تأثیر فضای مجازی و شبکه قرار می‌گیرد. سیاست قدرت واقعیت کنش دولت، نهادهای اجتماعی و کارگزارانی است که برای بقا از سازوکارهای نوآورانه بهره می‌گیرند. در سومین دهه

قرن ۲۱ دولت‌ها به‌طور فزاینده هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزاری برای بهینه‌سازی کنترل اجتماعی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌دهند.

هوش مصنوعی می‌تواند شکل جدیدی از معادله کنش ارتباطی بین ساخت اجتماعی، گروه‌های شهروندی و دولت را به‌وجود آورد. شکل‌بندی و سیاستگذاری قدرت در فضای هوش مصنوعی را ساختاری مبتنی بر پلتفرم‌های فراگیر و الگوریتم‌های سازمان‌یافته شکل داده و این امر تاثیر خود را بر ساختار جدید اجتماعی و فرهنگ عامه به‌جا می‌گذارد. پلتفرم‌های فراگیر به گونه‌ای سازماندهی شده که امکان کنش ارتباطی شبکه‌ای را به‌وجود آورده و این امر منجر به نظارت متقابل دولت و ساختار اجتماعی گردیده است. قابلیت‌های نظارتی براساس الگوریتم ردیابی بازتولید می‌شود. این امر منجر به تغییر هنجارها و معیارهای کنش در ساخت اجتماعی و رابطه آن با دولت می‌شود.

۵-۱-۱. سیاستگذاری نظارت فراگیر در ساخت اجتماعی

اگرچه انسان قرن ۲۱ احساس می‌کند از آزادی عمل فراگیری برخوردار است، اما واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی و شبکه قادر هستند تا آزادی کنش رفتاری شهروندان را کنترل نمایند. علت اصلی آن را باید در ساختار نظارت فراگیر هوش مصنوعی بر رفتار انسان، جامعه و نهادهای سیاسی دانست. هرگونه سیاستگذاری در فضای هوش مصنوعی نیازمند شکل خاصی از روابط اجتماعی خواهد بود. هوش مصنوعی می‌تواند نظارت ساختار دولت بر نظم اجتماعی و الگوی کنش گروه‌های اجتماعی را ارتقا دهد.

به همین دلیل است که سنت‌های دموکراتیک حتی در جوامع غربی با نشانه‌هایی از نظارت، کنترل و محدودسازی فرایندی روبه‌رو شده‌اند. فناوری جدید از قابلیت کنترل همه‌جانبه بازتولید هنجارها، نیروهای اجتماعی و فرایندهای سیاسی برخوردار است. درچنین شرایطی طبیعی است که ساخت و هنجارهای اجتماعی به گونه قابل توجهی با تغییرات پارادایمیک روبه‌رو شده و الگوی جدیدی از کنش را اجتناب‌ناپذیر سازد. نظارت اجتماعی در فضای هوش مصنوعی ماهیت ایستا و انتزاعی ندارد، بلکه با نشانه‌هایی از سیاستگذاری تغییر و کنترل، تنظیم مقررات، مدیریت ریسک و تعامل با جامعه پیوند می‌یابد (Faridnia, 2023, 127).

مهم‌ترین چالش در عصر موجود تولید شبکه‌هایی است که کارویژه آنان تولید دیپ‌فیک بوده و از قابلیت لازم برای گسترش بی‌هنجاری و بی‌اعتمادی برخوردار است. در چنین شرایطی الگوریتم‌هایی طراحی می‌شود که قادر باشد تا زمینه کنترل گسترده انگاره‌های جعلی را به وجود آورد. در شرایط موجود شاهد فعالیت بسیاری از اکانت‌هایی هستیم که دارای موجودیت غیرواقعی و جعلی بوده و به همین دلیل می‌توانند زمینه لازم برای ایجاد فضای دروغین در ساختار اجتماعی را فراهم آورند. دیپ‌فیک می‌تواند افکار عمومی را در سطح گسترده‌ای تحت‌تاثیر قرار دهد.

نشانه‌های دیپ‌فیک در حوزه اجتماعی، سیاسی و حتی سیاست بین‌الملل وجود دارد. بنابراین در عصر جامعه شبکه‌ای و هوش مصنوعی؛ رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهای جدید انتقال مفاهیم و هنجارهایی محسوب می‌شوند که صحت آنان تایید نشده و با ابهام همراه است. این امر بیانگر آن است که سرویس‌های امنیتی در بسیاری از موارد قادر به سازماندهی نیروها و شبکه‌هایی هستند که موج‌های گریز از مرکز را ایجاد می‌کنند.

ازجمله این موارد می‌توان به سیستم‌های هوش مصنوعی توجه و اشاره داشت که درباره موضوعات مختلفی از جمله سلاح‌های هسته‌ای ایران و عراق فعالیت دارد. همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که بیانگر موج‌های هوش مصنوعی در بیان تبانی ترامپ و روسیه بوده است. در چنین شرایطی طبیعی خواهد بود که قابلیت‌های فناورانه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی از الگوریتم نظارت فراگیر اجتماعی برای کنترل دیپ‌فیک استفاده کنند.

۵-۱-۲. سیاستگذاری فریب عمیق در کنترل افکار عمومی بین‌المللی

هوش مصنوعی و جامعه شبکه‌ای به همان گونه‌ای که قادر است تا بر افکار عمومی محیط داخلی تاثیرگذار باشد، از قابلیت لازم برای کنترل ذهن، اندیشه و کنش سایر بازیگران نیز برخوردار است. در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی زمینه برای فعال شدن فضای رسانه و افکار عمومی در حوزه سیاست بین‌الملل به‌وجود آمد. «جنگ سرد فرهنگی»، واقعیت کنش بازیگران و قدرت‌های بزرگ در ساختار دو قطبی را منعکس می‌ساخت. شرایط ابهام و عدم اطمینان در نظم

جهانی زمینه شکل‌گیری سیاستگذاری فریب، چالش‌های امنیتی، ابهام راهبردی و کنش امنیتی را به‌وجود می‌آورد (Mossalanejad, 2023: 129).

در سال‌های پس از جنگ سرد، فضای شبکه از نقش‌آفرینی بیشتری در حوزه سیاست بین‌الملل برخوردار شد. رسانه و ابزارهای ارتباطی جدید به گونه تدریجی نقش موثری در سیاستگذاری قدرت به‌جا گذاشتند. در فضای بین‌المللی پس از جنگ سرد، معادله فریب عمیق محور اصلی سیاستگذاری رسانه‌ای و ارتباطی قدرت‌های بزرگ در عصر شبکه و رسانه شد. نتیجه چنین فرایندی را می‌توان در بازتولید سیاست و اندیشه فریب در افکار عمومی بین‌المللی دانست.

مرشایمر موضوع دیپ‌فیک را به عرصه‌های سیاست بین‌الملل تسری داده و نشان داده است که اخبار جعلی می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری جنگ، منازعه و آشوب‌های منطقه‌ای را به وجود آورده و یا شدت آن را گسترش دهد. مرشایمر به تحولات ۲۰۱۴ اوکراین اشاره می‌کند که توسط سرویس‌های امنیتی و رسانه‌های بین‌المللی واقعیت‌های جدیدی را تولید کرده که با فرایندهای اجتماعی و بین‌المللی همخوانی نداشته و منجر به تصاعد بحران در اوکراین گردیده است.

مرشایمر به این موضوع اشاره می‌کند که کاربرد هوش مصنوعی در عرصه سیاست عموماً مبتنی بر تعصبات و نیات انسانی بوده که می‌تواند برخی از حقایق را نادیده گرفته و شکل جدیدی از دیپ‌فیک را به‌وجود آورد. مرشایمر اعتقاد دارد که کشورهای اتحادیه اروپا واقعیت جعلی را بر ساخته نموده تا بتوانند تراژدی جدیدی را در ارتباط با روسیه و اوکراین به وجود آورند. چنین فرایندی براساس شکل خاصی از الگوی نظارت و کنترل سیاسی محسوب می‌شود (Mearsheimer, 2014).

در فرایند جدید سیاست بین‌الملل هوش مصنوعی می‌تواند از طریق دیپ‌فیک؛ نقش محوری در سانسور، تولید اطلاعات نادرست و شرایطی را به‌وجود آورد که بر نحوه یادگیری و تفکر شهروندان تاثیرگذار است. آنچه را که مرشایمر از واقعیت‌های نادرست بر ساخته شده روایت می‌کند، شباهت بسیار زیادی با تبیین «جورج اورول» از «وزارت حقیقت» در «کتاب ۱۹۸۴» دارد. وزارت حقیقت که بخشی از واقعیت‌های الگوریتم سیاست قدرت با روایت جعلی را منعکس می‌سازد، نشانه‌هایی از تحریف سازمان‌یافته را منعکس می‌کند.

الگوریتم نظارت اجتماعی و بین‌المللی باید بتواند واقعیت‌هایی را بازتولید و برساخته نماید که صرفاً مبتنی بر منافع تجاری و کاربردهای سیاسی نباشد. در فضای موجود هوش مصنوعی الگوریتم نظارت می‌تواند همانند «تشخیص چهره» توسط فیسبوک عمل نماید که زمینه شناسایی سریع و دقیق عکس‌ها را فراهم می‌سازد. این الگو در فضای کنترل پاسپورت افراد در فرودگاه‌ها مورد استفاده قرار گرفته و برخی از کشورهای توسعه‌یافته از جمله آمریکا الگوریتم نظارتی خود را بر چهره‌های ورودی و خروجی مسافران اعمال می‌کند. این امر بخشی از فضای راستی‌آزمایی فناوری جدید بوده که توسط سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورها استفاده می‌شود (Birnbau, 2019).

۵-۱-۳. سیاستگذاری کنترل سوژه

هرگونه سیاست قدرت نیازمند شکل خاصی از الگوی رفتاری بوده که می‌تواند زمینه لازم برای اثربخشی بر محیط پیرامون را به‌وجود آورد. شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی دهه سوم قرن ۲۱ عموماً از قابلیت لازم برای اثربخشی و کنترل سوژه‌های اجتماعی و امنیتی برخوردارند. بنابراین هرگونه سیاستگذاری قدرت نیازمند شکل خاصی از کنش ارتباطی و اطلاعاتی در جهت کنترل سوژه‌های اجتماعی و امنیتی خواهد بود. کنترل جامعه و نهادهای سیاسی به‌عنوان سوژه‌های اطلاعاتی در زمره اینگونه فرایندها محسوب می‌شوند.

در دهه سوم قرن ۲۱ تمامی شرکت‌های ارتباطی و اطلاعاتی از جمله گوگل، آمازون و فیسبوک مبادرت به شناسایی و تحلیل بسیاری از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌نمایند. در این فرایند چارچوب‌های تفکر و گرایش سیاسی بسیاری از شهروندان که سوژه امنیتی تلقی می‌شوند، شناسایی شده و در نتیجه شبکه امنیتی به اطلاعات دقیق‌تری در رابطه با آنان نایل می‌شود. کنترل دولت از طریق الگوریتم‌های نظارت اجتماعی بر تفکر، تحلیل و قالب‌های اندیشه سیاسی شهروندان انجام و اعمال می‌شود (Zuboff, 2019).

در نتیجه چنین فرایندی هوش مصنوعی قادر خواهد بود تا درک دقیقی درباره تمامی سوژه‌های اجتماعی، امنیتی و بین‌المللی کسب کند. چنین شناختی از سوژه‌های رسانه‌های ارتباطی، اطلاعاتی و امنیتی در قالب شبکه و سیستم‌های فراگیر منتشر شده و در اختیار کاربران خاص

قرار می‌گیرد. در شرایط موجود نیز بات‌هایی نظیر Gptchat به‌عنوان رسانه‌ای محسوب می‌شوند که از قابلیت تجزیه و تحلیل سوژه‌های اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی برخوردارند. این‌گونه از شبکه‌های جمع‌آوری اطلاعات دارای بات‌ها و مرورگرهای جمع‌آوری و انتشار اطلاعات می‌باشند. ازجمله این شبکه‌ها می‌توان به گوگل، آمازون، فیسبوک و شبکه ایکس اشاره داشت. این شبکه‌ها قادر خواهند بود تا ادبیات مربوط به نفوذ و اثربخشی سیاسی را وارد عرصه اجتماعی کنند. پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴ انعکاس نقش‌یابی شبکه‌ها و کارگزاران جدید اقتصاد و سیاست جهانی است.

هوش مصنوعی از قابلیت لازم برای کنترل و نظارت سوژه‌ها برخوردار است. ویژگی‌های شخصیتی افراد و حتی عادات آنان در روابط اجتماعی و الگوی کنش ارتباطی را می‌توان از طریق هوش مصنوعی و الگوریتم‌های کنترل محیط پیرامون شناسایی نمود. هرگونه سیاستگذاری کنترل سوژه‌ها بدون توجه به شاخص‌ها و نشانه‌های کنش ارتباطی، سیستم‌های ردیابی و سنجش نیروهای اجتماعی حاصل می‌شود. الگوریتم‌های سازمان‌یافته که توسط هوش مصنوعی اداره می‌شود، قادر به شناخت و تحلیل سوژه‌ها خواهد بود.

هوش مصنوعی قادر خواهد بود تا حوزه خصوصی افراد و حتی ساخت دولت‌ها را کنترل کند. این امر به مفهوم آن است که نقش گروه‌های شهروندی در برابر دولت کاهش یافته، به همان گونه‌ای که نظام‌های سیاسی و دولت‌ها در فضای بین‌المللی با کمبود و کاهش قدرت روبه‌رو می‌شوند. الگوریتم‌های نظارت که توسط هوش مصنوعی کنترل و اداره می‌شوند، همچنین قادر خواهند بود تا در روند امنیت‌سازی از طریق «پلیس پیش‌بینی» مبادرت به شناسایی مجرمان احتمالی نمایند. چنین سازوکاری را می‌توان در ارتباط با الگوی کنش دولت‌ها در برخورد با حوادث بحرانی مورد سنجش و ارزیابی قرار داد (Isaac and Dixon, 2017).

۵-۲. سیاستگذاری تولید قدرت، شبکه و پلتفرم‌های فراگیر

در عصر هوش مصنوعی سیاستگذاری تولید قدرت نیز با تغییراتی در مقایسه با دوران گذشته همراه می‌شود. نشانه آن را می‌توان در ظهور شبکه، پلتفرم‌های فراگیر و الگوریتم‌های کنترل محیط پیرامونی جستجو کرد. معادله قدرت در این دوران تاریخی به گونه تدریجی تغییر پیدا

کرده و تاثیر خود را بر اخلاق اجتماعی و کنش رفتاری گروه‌های شهروندی به جا گذاشته است. در این فرایند چگونگی کنش بین‌الذهانی در روابط شهروندان، گروه‌های اجتماعی و مقامات حکومتی تغییر پیدا می‌کند.

به همان گونه‌ای که در قرن ۲۰ نشانه‌هایی از «اخلاق حرفه‌ای» منعکس شد، در قرن ۲۱ زمینه برای ظهور «اخلاق شبکه‌ای» به وجود آمده است. در عصر هوش مصنوعی نیز نشانه‌هایی از کنترل محیطی براساس «اخلاق کنش پیشگیرانه» در مقابله با تهدیدات شکل گرفته است. این امر زیرساخت‌های لازم برای درک نیازهای عمومی جامعه و کنترل تهدیدات در حال ظهور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. ابزار تحقق چنین اهدافی بر مبنای «اعتبارات اجتماعی دیجیتال» حاصل می‌شود. این امر از طریق سازوکارهای رباتیک و اتوماسیون انجام می‌گیرد (Zuboff, 2019).

۵-۲-۱. سیاستگذاری تخریب سوژه

تخریب سوژه بخشی از واقعیت رقابت سیاسی و معادله قدرت در فضای رسانه، شبکه و هوش مصنوعی می‌باشد. در هر دوران تاریخی شکل خاصی از رقابت برای نادیده گرفتن و حذف رقیب به وجود می‌آید. انگاره سیاسی و الگوی کنش ارتباطی کارگزاران در فضای هوش مصنوعی از طریق تخریب قالب‌های اعتباری و شخصیت سوژه حاصل می‌شود. به همین دلیل است که مفاهیمی از جمله عملیات روانی برای حذف و حاشیه‌ای‌سازی سوژه به کار گرفته می‌شود.

حذف سوژه از طریق تولید روایت‌های جعلی قابل درک و تحلیل می‌باشد. نکته دیگر آن است که حذف سوژه عموماً مبتنی بر نشانه‌هایی از قالب‌های ادراکی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. هرگونه اثربخشی ادراکی و اجتماعی براساس تولید قالب‌های مفهومی و روایت‌هایی حاصل می‌شود که امکان اثربخشی بر قالب ادراکی و تصمیمات گروه‌های مخاطب را فراهم سازد. برخی از مفاهیم به گونه معکوس بازتولید مفهومی می‌شود، در این شرایط می‌توان مفاهیم به کار گرفته شده در رسانه‌های آمریکایی درباره حماس و یا نیروهای مهاجم اسرائیلی اشاره داشت.

عموماً از مفهوم تروریست برای شهروندان فلسطینی و حماس یاد می‌شود. این مفهوم در جهان غرب دارای بار معنایی تهاجمی بوده که مخدوش‌کننده نظم، امنیت و سلامت گروه‌های انسانی است. در حالی که قالب مفهومی «کوماندو» برای نیروهای نظامی و عملیاتی اسرائیل به کار گرفته

می‌شود. هرگونه تمایز معنایی می‌تواند بخشی از سیاستگذاری تخریب سوژه در فرایند رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بحران، منازعات سیاسی و جنگ‌های منطقه‌ای تلقی شود.

۲-۲-۵. سیاستگذاری بازتولید موازنه قدرت

قدرت در نگرش راهبردی به‌عنوان ضرورتی تلقی می‌شود که ماهیت تغییریابنده در موازنه و رقابت دارد. موازنه در ادبیات راهبردی به‌مفهوم برتری است. کشوری که بتواند قابلیت‌های خود را به‌گونه تدریجی ارتقاء دهد طبیعی است که به نتایج و مطلوبیت‌های موثری در حوزه قدرت‌سازی نایل می‌شود. هرگونه تغییر فناورانه می‌تواند زمینه لازم برای بازتولید قدرت را به‌وجود آورد. قدرت از این جهت اهمیت دارد که بقای بازیگران در نظم سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازد. فناوری در زمره ابزارها و عناصر اصلی قدرت خواهد بود. این روند از طریق سیاستگذاری ائتلاف‌سازی، توازن تهدید و مقابله با تهدید مشترک انجام می‌شود (Mossalanejad, 2022:41).

سیاستگذاری تولید قدرت از طریق سازوکارهای بازتعریف تهدید انجام می‌شود. در عصر جامعه شبکه‌ای و هوش مصنوعی معادله قدرت و تهدید تحت‌تاثیر فضای مجازی قرار می‌گیرد. در این فرایند همیشه نشانه‌هایی از فریب عمیق شکل گرفته و بازتولید می‌شود. فریب عمیق بدون توجه به سازوکارهای فناورانه و تولید روایت جدید امکان‌پذیر نیست. هوش مصنوعی می‌تواند هر واقعیتی را فیلتر نموده و زمینه ظهور واقعیت جدیدی را به‌وجود آورد.

سوژه‌ها قادر خواهند بود تا شکل جدید از موازنه قدرت را به‌وجود آورند. هرگونه تغییر در موازنه قدرت عامل بی‌ثباتی قابل توجهی در ساختار سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است. فناوری هوش مصنوعی قادر خواهد بود تا سوژه‌های جدیدی را براساس روایت‌های ساختاری تولید کند. در این فرایند واقعیت‌های جعلی از طریق تولید فیلم، تفسیر و روایت ساخته می‌شود. هر روایت بخشی از واقعیت را در درون خود داشته و می‌تواند زمینه لازم برای ایجاد حقانیت را فراهم آورد. حقانیت‌های نوظهور مبتنی بر انتشار اتهامات جعلی و دروغین برای تولید روایتی جدید از سوژه خواهد بود. محدودیت‌های اعمال‌شده علیه بسیاری از کشورهای جنوب جهانی

به این دلیل است که بازیگران موثر در نظم جهانی درصدد تغییرات ساختاری بوده و چنین اقداماتی را در راستای سازماندهی امنیت بیشتر توجیه می‌کنند (Gertz and Kilcrease, 2025:42).

۵-۲-۳. سیاستگذاری روایت‌های جعلی

تولید روایت بخشی از معادله قدرت در رقابت‌های سیاسی است. روایت برای کنترل ذهن و ادراک گروه‌های اجتماعی تولید می‌شود. بنابراین طبیعی است که شکل جدید روایت‌سازی از طریق هوش مصنوعی حاصل می‌شود. بخش قابل توجهی از سیاستگذاری تولید روایت برای تخریب سوژه قدرت شکل می‌گیرد. بخش دیگر تولید روایت معطوف به مشروعیت‌یابی برای کنترل محیط پیرامونی و ایجاد حقانیت در ساختار نظام بین‌الملل خواهد بود. نهادهای حقوقی و سازمان‌های بین‌المللی نقش موثری در ایجاد حقانیت خواهند داشت. فناوری جدید حقانیت را ذهن گروه‌های شهروندی بازتولید و نهادینه می‌سازد.

هرگاه روایت جدیدی در حوزه قدرت و تهدید ساخته شود، زمینه برای تولید نشانه‌هایی از رقابت و کنش سیاسی به‌وجود می‌آید. در فضای هوش مصنوعی، فناوری قادر خواهد بود تا ابهام جدیدی درباره سوژه امنیتی به‌وجود آورده و به موجب آن واقعیت‌های مجازی و دروغین جدید را خلق کند. هرگونه واقعیت به‌عنوان بخشی از معادله قدرت و تهدید محسوب می‌شود. در هر واقعیت بازتولیدشده که مبتنی بر فریب عمیق است، جهت‌گیری آینده درانتظار براساس نشانه‌هایی از فریب عمیق به‌وجود می‌آید.

کاربرد هوش مصنوعی برای تخریب سوژه، مبتنی بر تفسیر جدیدی از حقانیت خود و چالش‌های بازیگر رقیب می‌باشد. در این فرایند، روایت سوژگی در وضعیت بازتعریف قرار می‌گیرد. تحقق این امر نیازمند کاربرد یک سری از اتهامات و انکار برخی از واقعیت‌هایی است که شکل گرفته و در فضای هوش مصنوعی، فیلتر و تحریف می‌شود. در این شرایط واقعیت‌ها در فضای مبهم و شرایط اجتماعی کدر و ناخوانا تبیین می‌شود. انتشار ویدئوهای جعلی و تفاسیر نادرست از واقعیت‌های اجتماعی نقش موثری در تخریب سوژه خواهد داشت.

هرگونه سیاستگذاری تخریب سوژه مبتنی بر نشانه‌ها و الگوهای از دیپ‌فیک خواهد بود. سازوکارهای مختلفی در این ارتباط وجود داشته که می‌تواند زمینه لازم برای عملیات روانی و

جلوه‌هایی از جنگ سرد فرهنگی را منعکس سازد. سناریوهای مختلفی برای تخریب سوژه وجود دارد؛ به طور مثال می‌توان به سازوکاری اشاره داشت که «رید هافمن» یکی از بنیانگذاران «لینکدین»، تلاش نمود تا حساب کاربری جعلی روسی را در ارتباط با «روی مور» سناتور جمهوری خواه آلاباما طراحی نموده و در این حساب کاربری نشان دهد که سوژه به‌عنوان مأمور اطلاعاتی روسیه ایفای نقش می‌کند. این‌گونه سازوکارها منجر به کنترل ادراک گروه‌های شهروندی شده و از این طریق زمینه برای ظهور شکل جدیدی از کنش انتخاباتی به‌وجود آید (Shane and Blinder, 2018).

تولید اطلاعات نادرست را می‌توان از طریق فیلم، روایت و اخبار جعلی به‌وجود آورد. هریک از نشانه‌های یادشده زمینه ادراک مهندسی شده درباره سوژه را به‌وجود می‌آورد. در برخی از مواقع زمینه برای تولید «اخبار عمیقاً جعلی» به‌وجود می‌آید. این امر مبتنی بر ایجاد مفروض‌هایی است که از طریق سوژه‌سازی و تحریف واقعیت بازتولید می‌شود. چگونگی اقناع‌سازی جامعه از طریق تولید روایت یکی از شاخص‌های اصلی تولید ادبیات نادرست و تحریف‌شده درباره سوژه خواهد بود. بسیاری از مفاهیمی که روایت جعلی را تولید می‌کند، مبتنی بر نشانه‌هایی از سازوکارهای فریب و تحریف واقعیت سوژه و اقناع شهروندان براساس دیپ‌فیک خواهد بود (Chesney and Citron, 2018).

بخش قابل توجهی از سازوکارهای کنترل سوژه براساس قالب‌های مفهومی و روایت‌هایی حاصل می‌شود که با ادبیات و رویکرد لیبرالی پیوند پیدا می‌کند. اندیشه لیبرالی را می‌توان ایدئولوژی سیاسی امریکا و جهان غرب برای کنترل و مقابله با سایر قالب‌های فکری و رویکردهای سیاسی دانست. به همین دلیل است که هرگونه کنش تهاجمی علیه سوژه فرهنگی و سیاسی در قالب مفاهیمی همانند دموکراسی و ثبات سیاسی مطرح می‌شود. برجسته‌سازی اینگونه مفاهیم در زمره سازوکارهایی است که مقابله با سوژه را امکان‌پذیر می‌سازد.

۴-۲-۵. سیاستگذاری کنترل شبکه‌ای و پلتفرم‌های فراگیر

یکی از سازوکارهای اصلی سیاستگذاری تولید قدرت را می‌توان بهره‌گیری از قالب‌های شبکه‌ای و سازوکارهایی دانست که زمینه کنترل محیط اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. هر کشوری که از

قابلیت‌های لازم در حوزه هوش مصنوعی برخوردار باشد، قادر خواهد بود تا زمینه لازم برای کنترل محیط پیرامونی را به وجود آورد. کنترل ساخت اجتماعی و محیط پیرامونی در سومین دهه قرن ۲۱ براساس سازوکارهای هوش مصنوعی و در جهت پردازش داده‌های متنوعی انجام می‌شود که از طریق دوربین‌های نظارتی و داده‌های سازمان‌یافته شکل می‌گیرد (Goel, 2019).

قدرت‌های بزرگ از «سیستم اعتبار اجتماعی» برای کنترل گروه‌های اجتماعی و شهروندی بهره گرفته و از این طریق قادر خواهد بود تا درک دقیقی نسبت به الگوی رفتاری گروه‌های اجتماعی و مهندسی رفتار آنان به دست آورند. این امر از طریق پلتفرم‌های داده‌پرداز انجام می‌شود که در تمامی زیرساخت‌های دولتی قابل استفاده و کنترل می‌باشد. چنین وضعیتی در کشور چین و کره جنوبی توسعه بیشتری پیدا کرده و معطوف به سنجش میزان وفاداری شهروندان نسبت به قالب‌های هنجاری است که ساخت سیاسی از آن حمایت می‌کند (Lv and Luo, 2018).

روند کنترل گروه‌های اجتماعی عموماً از طریق کنترل شبکه‌ای انجام می‌شود. هرگونه کنترل نیروهای اجتماعی از طریق پلتفرم‌هایی انجام می‌گیرد که قادر به تولید اخبار جعلی و یا کنترل قالب‌های رفتاری و ادراکی است که شهروندان به آن مبادرت می‌کنند. بسیاری از رفتارهای اجتماعی گروه‌های شهروندی از طریق کنترل شبکه‌ای و پلتفرم‌های فراگیر قابل سنجش می‌باشد. هرگونه نافرمانی مدنی در حوزه‌های مختلف اجتماعی همانند انتقاد از دولت، تخلف رانندگی، تماشای پورنوگرافی، مصرف الکل و یا بازدید از سایت‌های غیرمجاز توسط این‌گونه از پلتفرم‌ها که ماهیت شبکه‌ای دارد، ثبت و مورد سنجش قرار می‌گیرد.

کنترل شبکه براساس پلتفرم‌های فراگیر انجام می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته صنعتی که دارای ذهنیت و رویکرد شبکه‌ای و توسعه‌یافته می‌باشند، عموماً از سازوکارهای کنترل غیرمحسوس بهره می‌گیرند. تجربه بیانگر این واقعیت است که «ذهنیت توسعه‌یافته» از قابلیت لازم برای کنترل محیط پیرامونی برخوردار بوده و قادر است تا خود را با واقعیت‌های جدید اقتصاد توسعه، جامعه شبکه‌ای و ساختار دیجیتال هماهنگ سازد.

ساختار دیجیتال براساس پلتفرم‌های فراگیر قادر خواهد بود تا «توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها» را از طریق سازوکارهای غیرمستقیم و کنترل غیرمحسوس اعمال نماید. هرگونه پاداش و مجازات

گروه‌های اجتماعی در فضای سیاستگذاری هوش مصنوعی که مبتنی بر پلتفرم‌های فراگیر خواهد بود، ماهیت غیرمحسوس خواهد داشت. پاداش و یا مجازات گروه‌های شهروندی و نخبگان سیاسی براساس قالب‌های ادراکی آنان حاصل خواهد شد. چنین فرایندی از طریق مدیریت دانش‌بنیان در اقتصاد سیاسی حاصل شده که منجر به نوآوری و خلاقیت برای کنترل محیط پیرامونی می‌شود (Mossalanejad, 2015:309).

پلتفرم‌های فراگیر کارویژه نسبتاً مشابهی با ساختار اجتماعی «کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول» دارد. تحول فناوری نه تنها ساختار تولید و مصرف اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه قادر خواهد بود تا زمینه اعمال مقررات، اعطای پاداش و اعمال مجازات را نیز در دستور کار قرار دهد. کنترل اجتماعی در شرایط شبکه و پلتفرم‌های فراگیر ماهیت غیرمستقیم خواهد داشت. رعایت حق تقدم در فضای ترافیک و هدایت اتومبیل‌ها برای رعایت حق تقدم عابران پیاده در زمره موضوعاتی خواهد بود که منجر به کنترل ساخت و فرهنگ اجتماعی از طریق شبکه می‌شود (Mistreanu, 2018).

به هر میزان شبکه توسعه بیشتری پیدا کند، طبیعی است که میزان آزادی عمل گروه‌های اجتماعی کمتر خواهد شد. در این شرایط نسبت قدرت بازیگران توسعه‌یافته در مقایسه با سایر کشورها کاهش می‌یابد. در این روند زمینه برای نقش‌یابی شرکت‌های چندملیتی کشورهای توسعه‌یافته افزایش یافته و نقش دولت در کشورهای پیرامونی به گونه تدریجی کاهش بیشتری پیدا خواهد کرد. توسعه شبکه و پلتفرم‌های فراگیر شکل جدیدی از کنترل اجتماعی و سیاستگذاری قدرت را به وجود می‌آورد که ماهیت غیرمستقیم، سازمان‌یافته و الهام‌بخش دارد.

پلتفرم‌های فراگیر در فضای کنترل شبکه‌ای زمینه تغییر معادله قدرت گروه‌های شهروندی، ساخت دولت، قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی حامل فناوری جدید را تغییر می‌دهد. نقش‌یابی شبکه‌هایی از جمله آمازون و گوگل شکل جدیدی از اقتصاد اجتماعی را به وجود می‌آورد. به طور مثال در خلاء فعالیت شرکت‌های اقتصادی که کالاهای مصرفی را تولید و توزیع می‌کنند، زمینه برای کنش ارتباطی شهروندان ایرانی با مجموعه‌هایی همانند آمازون و دیجی کالا برای خرید کالاهای مصرفی در دهه سوم قرن ۲۱ به گونه قابل توجهی افزایش یافته است.

تغییر در معادله کنترل اقتصادی و اجتماعی، چالش‌هایی را در ساخت اجتماعی ایران به وجود می‌آورد. علت اصلی آن را باید نقش پلتفرم‌های فراگیری دانست که منجر به جمع‌آوری داده‌هایی می‌شود که گروه‌های شهروندی و ساخت دولت را قادر می‌سازد تا اولاً حریم خصوصی افراد را تضعیف نماید، ثانیاً در این فرایند نقش انحصاری دولت در کنترل گروه‌های شهروندی، ساخت اجتماعی و اقتصادی به دلیل ظهور و نقش‌یابی بازیگران شبکه ای کشورهای توسعه‌یافته صنعتی کاهش می‌یابد.

۵-۲-۵. سیاستگذاری کنترل الیگارشیک معادله قدرت و نظم جهانی

به همان‌گونه‌ای که گزینه‌های مختلفی در کنترل نظم سیاسی و اجتماعی وجود دارد، در حوزه سیاست بین‌الملل نیز تنوعی از گزینه‌های ساختاری کاربرد قدرت به وجود می‌آید. یکی از گزینه‌های نظم‌بخشی جهانی که در دوران دونالد ترامپ انعکاس یافته، رابطه مستقیم با ساختار الیگارشیک قدرت دارد. هرگونه کنترل نظم جهانی براساس ساختار و فرایندهای خاصی انجام می‌شود که در عصر موجود تحول فناورانه و نظم‌بخشی جدید معادله قدرت به سمت وسوی کنش الیگارشیک گرایش پیدا کرده است.

«جو بایدن» در سخنرانی خداحافظی خود نسبت به ظهور الیگارشی جدید هشدار داد. ریشه‌های الیگارشی جدید را می‌توان در اقتصاد سرمایه‌داری توسعه‌یافته‌ای دانست که اولویت‌های معادله قدرت را براساس کنترل، اثربخشی، شفافیت و خنثی‌سازی نقش گروه‌های اجتماعی در ساخت دولت منعکس می‌سازد. پرسش اصلی آن است که آیا اقتداربایی فناوری هوش مصنوعی و گسترش پلتفرم‌های فراگیر در آینده با شفافیت بیشتری همراه خواهد شد؟ آیا هم اکنون شرایط برای کنترل جامعه و ساخت اقتصادی توسط الیگارشی فوق صنعتی حاکم به وجود آمده است؟ ساختار الیگارشیک در نظم جهانی، شکل جدید از معادله قدرت را در حوزه داخلی، منطقه‌ای و جهانی براساس هژمونی ایالات متحده منعکس می‌سازد. چنین فرایندی به مثابه عبور از اندیشه‌های اقتصادی نئولیبرال بایدن در توازن‌بخشی نظم جهانی محسوب می‌شود (Furman, 2025:5).

ابتکار ایلان ماسک در اعطای اینترنت رایگان برای شهروندانی که مصرف‌کننده کالاهای آیفون هستند، نشانه جهانی شدن کنترل و مشوق‌های اقتصادی برای شهروندان سایر کشورها است. روند موجود به گونه‌ای توسعه می‌یابد که اولاً اینترنت در وضعیت رایگان قرار گرفته، ثانیاً شرکت‌هایی که چنین خدماتی را اعطا می‌کنند، به گونه مشهودی فضای دیجیتال و جامعه شبکه‌ای را تحت کنترل خود قرار می‌دهند. چنین فرایندی همانند ظهور پروتستانسم، جنگ‌های مذهبی سی‌ساله، وستفالیای ظهور دولت ملی تحولی بنیادین در نظام جهانی به‌جا می‌گذارد. پاسخ به این پرسش‌ها با واقعیت‌های فناورانه در حال ظهور پیوند یافته و نشان می‌دهد که «لویاتان» جدیدی برای کنترل عرصه خصوصی، قابلیت‌های فردی و گرایش گروه‌های شهروندی در حال ظهور است. طبیعی است که در چنین شرایطی دموکراسی قرن ۱۹ و ۲۰ قابل دوام نبوده و زمینه برای ظهور و نقش‌یابی نشانه‌هایی از اقتدارگرایی، الیگارشی و آنارشی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی، ساخت اقتصادی و اجتماعی به‌وجود آمده است.

۳-۵. اولویت بازیگران جهانی در عصر هوش مصنوعی

بازیگران جهانی مفهومی است که اولین بار در سال‌های پس از جنگ سرد توسط نظریه‌پردازانی همانند «شوماخر»، «کاستلز» و «فریدمن» ارائه شده است. هریک از نظریه‌پردازان یادشده به این موضوع اشاره دارند که نظم جدیدی در نظام سیاسی و بین‌المللی در حال ظهور بوده که تاثیر خود را بر اقتصاد و سیاست جهانی به‌جا می‌گذارد. شرکت‌های چندملیتی در حوزه هوش مصنوعی و تجارت شبکه‌ای را می‌توان به مثابه نیروهایی دانست که کنترل بازار و خدمات اقتصادی را عهده‌دار می‌باشند.

اقتصاد شبکه‌ای موقعیت خود را فراتر از اقتصاد صنعتی، سرمایه‌داری تجاری و بنگاه‌های مالی بین‌المللی به‌جا گذاشته است. در عصر هوش مصنوعی اقتصاد شبکه‌ای از قابلیت کنترل فراگیرتری نسبت به دوران‌های گذشته پیدا کرده و به همین دلیل زمینه برای نقش‌یابی بازیگران جهانی به‌وجود آمده است. این‌گونه از بازیگران به قواعد اقتصاد سرمایه‌داری رقابتی و دولت وستفالیای اعتماد و اعتقاد چندانی ندارند. موج جدید انقلاب فناورانه قادر است تا زمینه ظهور الیگارشی ارتباطی در جهت تمرکز معادله قدرت جهانی را فراهم آورد.

۵-۳-۱. الیگارش‌ی انحصار و کنترل منظومه‌ای

هرگونه سیاستگذاری درباره آینده معادله قدرت نیازمند شناخت قابلیت‌های ابزاری و فناورانه است. اقتصاد سیاسی بین‌المللی در پیوند با بازارهای فناورانه قادر خواهند بود تا شکل جدیدی از الیگارش‌ی را سازماندهی کنند. هوش مصنوعی به‌عنوان نماد موج چهارم انقلاب فناورانه به گونه اجتناب‌ناپذیر آینده قدرت، سیاست و الگوی رفتاری کشورها در محیط پیرامونی را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. در این فرایند قواعد رفتار بازیگران تغییر می‌یابد. هرگونه تغییر معادله قدرت تحت‌تاثیر فناوری‌های درحال‌ظهور است. به همان گونه‌ای که موج‌های قبلی انقلاب فناورانه شکل جدید از سیاستگذاری قدرت را به‌وجود آورد، هوش مصنوعی نیز از قابلیت لازم برای اثربخشی در این عرصه برخوردار خواهد بود. هوش مصنوعی زمینه شکل‌گیری جهان تقسیم‌شده را به‌وجود می‌آورد. در آینده‌ای نزدیک نشانه‌هایی از ظهور «جنوب جهانی» در برابر «شمال جهانی» به‌وجود آمده که موازنه قدرت را تغییر خواهد داد (Maglia, 2025:17).

ساختار اقتصاد سرمایه‌داری توانست در هر دوران تاریخی متناسب با موج‌های انقلاب فناورانه ساختار جدیدی را بازتولید نماید. ساختار نظام سرمایه‌داری در دوران موج اول انقلاب صنعتی براساس قابلیت نیروی بخار و اثربخشی آن در اقتصاد ملی و جهانی سیاستگذاری شد. در موج دوم انقلاب فناورانه موضوعات جدیدی همانند راه‌آهن، فولاد، برق، تولید انبوه کالا، موتورهای درون‌سوز مربوط به خودرو و پتروشیمی نقش محوری در سیاستگذاری صنعتی و اقتصادی جهان ایفا کرد.

موج سوم انقلاب فناورانه مربوط به نیمه‌های، تراکم اطلاعات، اقتصاد دیجیتال و ارتباطات دیجیتال گردید. در این فرایند زمینه برای فروپاشی اتحاد شوروی به‌وجود آمد. علت آن را باید در سیاست‌های تأخیری جهان سوسیالیسم برای ارتقاء قابلیت کالاهای اقتصادی دانست. در این سومین دهه قرن ۲۱ قابلیت ابزارهای تولید و فناوری ارتباطات دیجیتال ارتقا یافته است. در این فرایند نشانه‌هایی از تغییر در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که تحول فناورانه می‌تواند روابط تولید اقتصادی را تحت‌تاثیر قرار دهد.

برخی دیگر بر انباشت و تراکم قدرت تاکید داشته و شکل جدیدی از اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار را نوید می‌دهند.

محور اصلی انقلاب‌های فناورانه را مزیت نسبی تولید کالایی شامل می‌شود. ظهور لیبرالیسم اقتصادی به گونه تدریجی کارکرد خود را از دست داده و زمینه شکل‌گیری انحصارهای جدید را به وجود می‌آورد. ظهور واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی جدید نظام سرمایه‌داری بیانگر آن است که نه تنها الیگارشی در عرصه سیاسی ایفای نقش می‌کند، بلکه نشانه‌هایی از انحصار قدرت اقتصادی نیز در حال ظهور است. در چنین شرایطی طبیعی است که نظام‌های سیاسی مسلط در سیاست و اقتصاد جهانی بتوانند شکل جدیدی از الیگارشی مبتنی بر انحصار را سازماندهی نمایند. کنترل اقتصاد مبتنی بر هوش مصنوعی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که بتواند روند جابه‌جایی قدرت را به گونه مسالمت‌آمیز سپری سازد. در چنین شرایط و فرایندی بسیاری از معادلات و الگوی کنش اقتصادی شرکت‌ها، واحدهای سیاسی و نهادهای اجتماعی با تغییر همه‌جانبه روبه‌رو خواهد شد. طبیعی است که در این فرایند قالب‌ها و مفاهیمی از جمله: «کارایی، اثربخشی، رقابت‌پذیری و انسجام اجتماعی» نقش موثری در اثربخشی موج‌های جدید اقتصادی در سیاست و اقتصاد جهانی خواهد داشت.

۵-۳-۲. ژئواکونومی اقتصاد و سیاست جهانی

هرگونه سیاستگذاری نیازمند شناخت قالب‌های محیطی و راهبردی است. مرکانتلیسم به عنوان شکلی از اقتصاد سیاسی مربوط به دوران تاریخی بود که توسعه‌گرایی نظام سرمایه‌داری براساس «گسترش حوزه نفوذ و عرصه جغرافیایی» شکل گرفته بود. تحول در شکل‌بندی اقتصادی و دگرگونی در ماهیت و کارکرد ابزارهای ناشی از تحول فناورانه نقش موثری در «ژئواکونومی قدرت» دارد. هر دوران تاریخی براساس شکل‌بندی فناورانه، ابزار تولید و روابط اجتماعی مبتنی بر کنش اقتصادی از یکدیگر متمایز می‌شود.

در قرن ۲۱ و در عصر هوش مصنوعی نه تنها نشانه‌هایی از ادغام و درهم‌تنیدگی ابزاری و ساختاری مشاهده می‌شود، بلکه موضوع اصلی اقتصاد سرمایه‌داری را تمرکز و درهم‌تنیدگی «معادله قدرت، جغرافیا و ذهنیت» قرار داده است. چنین فرایندی برخی از نشانه‌های مربوط به

ژئواکونومی قدرت و اقتصاد را منعکس می‌سازد. دهه پایانی قرن ۲۰ و دو دهه آغازین قرن ۲۱ مبتنی بر نشانه‌هایی از اقتصاد شبکه‌ای بوده که منجر به تغییرات ساختاری و دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی شده است. اقتصاد شبکه‌ای حلقه‌های جدیدی از کشش ژئوپلیتیکی در حوزه همکاری‌های جهانی را به وجود آورده که از قابلیت لازم برای اثربخشی در موازنه جهانی در حال گذار برخوردار خواهد بود (Olaoluwa, 2025: 85).

دهه سوم قرن ۲۱ به عنوان دهه گذار محسوب می‌شود. به همین دلیل است که نشانه‌هایی از تغییر در اقتصاد و سیاست جهانی شکل گرفته است. هرگونه از تغییرات را می‌توان آثار و پیامدهای دگرگونی ابزارهای قدرت به ویژه فناوری‌های جدید در محیط پیرامونی دانست. معادله قدرت در برخی از شرایط تاریخی که به عنوان عرصه گذار محسوب می‌شود، دگرگونی‌هایی را در محیط به وجود می‌آورد. ژئواکونومی اقتصاد و سیاست جهانی مبتنی بر سازماندهی شکل جدیدی از امنیت‌سازی و قدرت می‌باشد که انعکاس تحولات ابزاری مرتبط با هوش مصنوعی است. تغییر در ابزار تولید و شکل‌بندی‌های ساختاری بیانگر این واقعیت است که ساخت قدرت در نظام جهانی تحت تاثیر معادله هوش مصنوعی و جامعه شبکه‌ای قرار گرفته و آثار ژئواکونومیک خاص خود را به وجود می‌آورد. چنین نشانه‌هایی به گونه تدریجی تاثیر خود را بر فرهنگ، شکل‌بندی جغرافیایی، روابط جامعه با ساخت قدرت، اقتصاد و سیاست جهانی به جا می‌گذارد. نشانه‌هایی از ادغام در ساختار اقتصادی و اجتماعی وجود داشته که نقش موثری در تحول معادلات قدرت جهانی خواهد داشت. اولویت اصلی قدرت را باید در ژئواکونومی کنترل و همکاری‌های جهانی جستجو نمود که ماهیت فراگیر و کلی‌گرایانه دارد. در این شرایط زمینه برای کاهش حاکمیت ملی دولت‌ها به وجود آمده و در ازای آن نشانه‌هایی از حاکمیت جهانی منعکس می‌شود. در چنین فرایندی اقتصاد جهانی تابعی از معادله قدرت فراجغرافیا بوده و نشانه‌های آن را می‌توان در همبستگی‌های عمومی ساخت اجتماعی جستجو نمود. شکل جدیدی از همبستگی، اجماع و حتی جدایی نسل‌ها، گروه‌های هویتی و قومی در فضای موجود بازتولید می‌شود. در این فرایند به گونه تدریجی جامعه شبکه‌ای از فضای قدرت توزیع شده عبور نموده و شکل جدیدی از معادله قدرت را در مقیاس فراسرزمینی و حتی فراملی منعکس می‌سازد.

ژئواکونومی جدید ماهیت جهانی و فرامنطقه‌ای دارد. به همین دلیل است که ترامپ در ادبیات سیاسی و بین‌المللی خود تلاش دارد تا زمینه برای محدودسازی قدرت سیاسی و ژئوپلیتیکی برخی از متحدان خود از جمله کانادا و برخی از واحدهای اروپایی را فراهم سازد. معادله قدرت در عصر موجود به‌گونه تدریجی تغییر یافته و تاثیر خود را بر شکل‌گیری ساختار الیگارشیکی در فضای جهانی به‌جا می‌گذارد. به همان گونه‌ای که سیاست جهانی در گرو قدرت الیگارشی فراملی قرار می‌گیرد، بسیاری از سیاست‌ها نیز با تغییرات سریع و دامنه‌دار همراه می‌شود.

۳-۳-۵. یکپارچه‌سازی نمادها، کالاها و روایت‌ها

سیاستگذاری هوش مصنوعی، اولویت‌های جدیدی را برای بازیگران به‌وجود می‌آورد. کشورها و مجموعه‌هایی که در روند تولید فناوری نقش موثری برای تغییر الگوی تولید، توزیع و بهینه‌سازی مصرف کالا ایفا نمودند، نقش محوری در آینده اقتصاد و سیاست جهانی خواهند داشت. به همین دلیل است که اولویت‌های جدید بازیگران جهانی در حال تغییر بوده و این امر تاثیر خود را بر ماهیت دولت و شکل‌بندی‌های اقتصاد سرمایه‌داری به‌جا می‌گذارد.

اصلی‌ترین نشانه تغییر در اولویت‌های بازیگران جهانی را می‌توان مربوط به شکل‌بندی‌های اقتصادی و ارتباطی دانست. فناوری جدید جهانی در قالب هوش مصنوعی براساس ضرورت‌های یکپارچه‌سازی قرار دارد که ماهیت نرم‌افزاری داشته و به این ترتیب ادغام در اقتصاد و سیاست جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. در نظم جدید جهانی نه تنها ساختار در وضعیت تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد، بلکه نشانه‌هایی از تغییر در روندهای کنش بازیگران و اهداف راهبردی آنان حاصل می‌شود.

فناوری هوش مصنوعی منجر به ناکارآمدسازی انحصار و کنترل دولت ملی بر حوزه‌های سرزمینی می‌شود. این امر سلسله مراتب قدرت، کنترل و اثربخشی هنجاری در محیط پیرامون را تحت تاثیر قرار می‌دهد. کنترل در عصر هوش مصنوعی ماهیت نرم‌افزاری و عام‌گرایانه دارد. به‌همان گونه‌ای که کارگزاران کنترل نظم جهانی قادر به شناخت تمامی نشانه‌های کروموزومیک، انگیزشی، رفتاری و کارکردی شهروندان و نخبگان واحدهای سیاسی مختلف هستند، خود آنان نیز در معرض کنترل دائمی قرار می‌گیرند.

در چنین شرایط و فرایندی سیاستگذاری هوش مصنوعی مبتنی بر کنترل محیط پیرامون است. تمامی سوژه‌ها در فضای کنترل قرار می‌گیرند. کنترل جدید گروه‌های شهروندی نقش موثری در بازتولید اقتصاد ملی و جهانی خواهد داشت. به‌همان‌گونه‌ای که سلبریتی‌ها، بلاگرها و آنلاین‌مارکت‌ها نقش موثری در اقتصاد مصرفی خانواده‌ها ایفا می‌کنند، افرادی از جمله ایلان ماسک نیز قادر خواهند بود تا دستورالعمل سیاست و قدرت جهانی را تنظیم و سازماندهی کنند. در این فرایند هرگونه تحول فناورانه، شکل جدیدی از ژئواکونومی قدرت را منعکس می‌سازد. امریکا در زمره کشورها و بازیگرانی است که اندیشه نظم‌بخشی جهانی را براساس توسعه معادله قدرت و رقابت شکل داده است. این امر منجر به توسعه اقتصاد دیجیتال در ساختار شبکه‌ای و نظم سیاسی در حال‌گذار جهانی و منطقه‌ای شده است. اقتصاد سیاسی توسعه از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین اقتصاد، تکنولوژی و روابط قدرت را در قالب ژئواکونومی نظام جهانی منعکس می‌سازد.

هرگاه ابزار فناورانه در قالب جامعه شبکه‌ای و اقتصاد مبتنی بر هوش مصنوعی که ماهیت شبکه‌ای دارد، تغییر یابد؛ معادله قدرت و سلسله مراتب قدرت از حوزه بین‌المللی به عرصه جهانی و از حوزه دولت به عرصه کورپوریشن‌های اقتصادی و راهبردی منتقل می‌شود. تغییر در معادله اقتصاد و سیاست جهانی تاثیر خود را در فضای ژئواکونومی و ژئوپلیتیک جهانی به‌جا می‌گذارد. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که در سال‌های دهه ۲۰۳۰ تغییرات بنیادین در نظم جهانی شکل می‌گیرد.

هرگونه تحول در اقتصاد و سیاست جهانی اولویت بازیگران جهانی را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. بازیگران جهانی در عصر موجود از «حوزه دولت ملی به عرصه کورپوریشن‌های اقتصادی و راهبردی» تغییر جهت پیدا کرده و قادر خواهد بود تا فضای جدیدی از نظم جهانی را بازتولید کند. در سال‌های دهه ۲۰۴۰ شکل‌بندی جغرافیایی، راهبردی و حتی کنش ارتباطی کشورها به‌گونه تدریجی تغییر می‌یابد. فناوری هوش مصنوعی از قابلیت لازم برای یکپارچه‌سازی ادراک، مطلوبیت‌ها و حتی ذهنیت تاریخی بسیاری از گروه‌های اجتماعی و مجموعه‌های شهروندی برخوردار می‌شود. اولویت بازیگران جهانی به‌جای حراست از عرصه‌های سرزمینی مشخص

به نام دولت ملی، بهینه‌سازی معادله قدرت اقتصادی و یکپارچه‌سازی نظم جهانی است. به همان‌گونه‌ای که زمینه برای تولید کالاها و برندهای جهانی فراهم می‌شود، نشانه‌هایی از یکپارچه‌سازی اولویت‌های ذهنی و آموزه‌های اجتماعی نیز به وجود می‌آید. کنترل جهانی بیش از آن‌که منجر به مجازات و اعمال محدودیت شود، زمینه لازم برای ارائه خدماتی را به وجود می‌آورد که هویت جهانی در قالب کورپوریشن‌های اقتصادی را منعکس می‌سازد.

۶. تجزیه و تحلیل

تحولات ناشی از هوش مصنوعی به طور مستقیم بر ساختار قدرت، حکمرانی و اقتصاد جهانی تأثیر گذاشته و موجب ظهور الیگارشی تکنوکراتیک شده است. همان‌گونه که بابونز (۲۰۱۸) مطرح می‌کند، ساختار اجتماعی الگوریتم‌محور در حال شکل‌دهی به نظم جدیدی است که در آن شرکت‌های بزرگ فناوری و پلتفرم‌های دیجیتال به بازیگران اصلی در سیاستگذاری اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. این تحول، حاکمیت سنتی دولت‌ها را به چالش کشیده و منجر به کاهش اقتدار نظام‌های دموکراتیک شده است. سیاستگذاری مبتنی بر هوش مصنوعی و پلتفرم‌های نظارتی باعث شده که کنترل اجتماعی و مدیریت افکار عمومی به یک ابزار قدرت جهانی تبدیل شود، امری که زمینه‌ساز ظهور حکمرانی الگوریتم‌محور و جامعه‌ای تحت نظارت دائم خواهد شد. در این میان، دیپ‌فیک و ابزارهای هوش مصنوعی مولد به ابزاری برای مهندسی اجتماعی و ایجاد واقعیت‌های جعلی در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل شده‌اند که می‌توانند افکار عمومی را به سمت اهداف راهبردی خاص هدایت کنند.

از سوی دیگر، سیاستگذاری اقتصادی در عصر هوش مصنوعی به سمت ژئواکونومی بدون سرمایه و تمرکز قدرت اقتصادی در شرکت‌های فناوری‌محور در حال حرکت است. همان‌گونه که شومپتر (۱۹۴۲) در نظریه تخریب سازنده مطرح کرده است، فناوری‌های جدید می‌توانند ساختارهای سنتی اقتصادی را از بین برده و مدل‌های جدیدی از تولید ثروت را ایجاد کنند. با این حال، در عصر هوش مصنوعی، این تحول با تمرکز قدرت اقتصادی در دست معدودی از شرکت‌های چندملیتی همراه شده است که اقتصاد داده‌محور را جایگزین اقتصاد تولیدمحور کرده‌اند. این تغییر، چالش‌های جدیدی مانند افزایش شکاف طبقاتی، حذف فرصت‌های شغلی

ستی و وابستگی کشورها به فناوری‌های خارجی را به دنبال خواهد داشت. در این میان، نظام‌های حکمرانی سنتی نیازمند بازتعریف نقش خود در تنظیم بازارهای دیجیتال، مدیریت داده‌های کلان و تنظیم قوانین نظارتی برای کنترل سوءاستفاده‌های احتمالی از هوش مصنوعی هستند. اگر سیاستگذاری‌ها در این حوزه به درستی تنظیم نشوند، نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی افزایش یافته و زمینه برای ظهور شکلی از سرمایه‌داری نظارتی فراهم خواهد شد که در آن دولت‌ها و نخبگان تکنوکرات کنترل کاملی بر شهروندان خواهند داشت.

۷. نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی واقعیت اقتصادی و راهبردی قرن ۲۱ بوده که به گونه‌ای تدریجی میزان کارآمدی، اثربخشی، کنترل و نوآوری آن افزایش می‌یابد. به همان گونه‌ای که «نیروی بخار» محور اصلی تحول در اولویت‌های معادله قدرت بازیگران قرن ۱۸ بود، «موتورهای درون‌سوز» ماهیت قدرت و بازیگران اثربخش در رقابت‌های جهانی را در اواخر قرن ۱۹ دگرگون نموده و به موجب تغییر در موازنه قدرت ناشی از چنین تحولی زمینه برای ظهور جنگ اول و دوم جهانی به وجود آمد. موج سوم انقلاب تکنولوژیک و قابلیت‌های ابزاری مربوط به جامعه شبکه‌ای آثار خود را در دهه ۱۹۸۰ به جا گذاشت، و معادله قدرت منجر به عبور از ساختار دوقطبی و فروپاشی امپراتوری‌های سرزمینی گردید. موج چهارم انقلاب فناوریانه نیز اولویت‌های خاص خود را در حوزه سیاستگذاری قدرت به جا می‌گذارد. سیاستگذاری تولید قدرت نه تنها بر شکل‌بندی‌های اجتماعی و کلنی‌های سرزمینی تاثیرگذار خواهد بود، بلکه چنین فرایندی معادله جدیدی از قدرت را تحت تاثیر قرار خواهد داد. تکنولوژی هوش مصنوعی از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط پیرامونی و «برساختگی نظم و ساختار جدید» برخوردار شده است. در این فرایند ظهور نشانه‌هایی از «جابه‌جایی ماهیت قدرت» و «جابه‌جایی عناصر و کارگزاری قدرت» اجتناب‌ناپذیر است.

هوش مصنوعی از جامعه شبکه‌ای عبور کرده و زمینه شکل‌گیری معادله جدیدی از قدرت و امنیت را در ژئواکونومی سیاست و اقتصاد جهانی به وجود آورده است. اولیت‌های معادله قدرت عصر هوش مصنوعی در عرصه‌های اجتماعی، شبکه و پلتفرم‌های فراگیر و نقش‌یابی بازیگران

جدید جهانی انعکاس خواهد داشت. به همین دلیل است که الیگارش جدید قدرت از سازوکارهای انحصار، یکپارچه‌سازی و تمرکز انعطاف‌پذیر بهره گرفته و در نتیجه شرایط برای تحقق روند یکپارچه‌سازی نمادها، کالاها و روایت‌های مرتبط با ژئواکونومی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات جهانی به وجود می‌آید. در این فرایند موازنه قدرت تغییر یافته و شکل جدیدی از منازعات دوران گذار ماهیت سیاست و نظم جهانی را تغییر خواهد داد. پژوهش حاضر با بررسی چگونگی تأثیر سیاستگذاری هوش مصنوعی بر تغییر در ساخت قدرت، حکمرانی و کنترل اجتماعی نشان داد که این فناوری به‌عنوان یک نیروی تحول‌آفرین، در حال بازتعریف ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی است. بر اساس چارچوب نظری اتخاذ شده، نظریه تخریب سازنده شومپیتر نشان داد که هوش مصنوعی الگوهای تولید و اقتصاد جهانی را دگرگون کرده و موجب جابه‌جایی بازیگران و منابع قدرت می‌شود. در این میان، نظریه سرمایه‌داری نظارتی زوبوف تأکید داشت که الگوریتم‌ها و داده‌های کلان به ابزارهای جدیدی برای کنترل اجتماعی و هدایت افکار عمومی تبدیل شده‌اند، که منجر به کاهش شفافیت دموکراتیک و افزایش نفوذ شرکت‌های فناوری در حکمرانی جهانی می‌شود. از سوی دیگر، نظریه دولت قوی ایوانز و راوش نشان داد که دولت‌هایی که توانایی تنظیم‌گری مؤثر بر هوش مصنوعی را دارند، قادر خواهند بود نقش مسلطی در سیاستگذاری، اقتصاد و امنیت ایفا کنند. بر اساس تحلیل تحول پارادایمیک و تحلیل فرآیندی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاستگذاری هوش مصنوعی موجب تغییر در ساختارهای حکمرانی و بازتوزیع قدرت میان دولت‌ها، شرکت‌های فناوری و نخبگان تکنوکراتیک شده است. این تغییرات خود را در سه سطح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمایان می‌سازند:

۱. در بُعد اقتصادی، گذار از سرمایه‌داری صنعتی به سرمایه‌داری داده‌محور، موجب ظهور ژئواکونومی بدون سرمایه، تمرکز ثروت در پلتفرم‌های دیجیتال، و کاهش اهمیت نیروی کار انسانی در تولید ثروت شده است.

۲. در بُعد اجتماعی، نظارت هوش مصنوعی، مهندسی افکار عمومی از طریق دیپفیک و سیستم‌های اعتبار اجتماعی، موجب کاهش حریم خصوصی، تغییر الگوی مشارکت شهروندی و افزایش کنترل اجتماعی مبتنی بر داده‌ها شده است.

۳. در بُعد سیاسی، افزایش نقش هوش مصنوعی در تنظیم‌گری دولتی، ظهور دولت‌های قوی با ابزارهای نظارتی پیشرفته، و تضعیف نهادهای دموکراتیک در برابر شرکت‌های فناوری، الگوی حکمرانی جهانی را دگرگون کرده است.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاستگذاری هوش مصنوعی، علاوه بر آنکه معادلات قدرت جهانی را تغییر داده و مرزهای سنتی بین دولت، بازار و جامعه مدنی را بازتعریف کرده است، زمینه را برای ظهور الیگارشی دیجیتال و حکمرانی الگوریتم‌محور فراهم آورده است. بنابراین، آینده سیاستگذاری هوش مصنوعی به این بستگی دارد که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تا چه حد قادر خواهند بود نقش تنظیم‌گر را ایفا کنند و از انحصار قدرت در دست شرکت‌های فناوری جلوگیری نمایند، تا از یک‌سو نوآوری و پیشرفت فناوری ادامه یابد و از سوی دیگر، ارزش‌های دموکراتیک، عدالت اجتماعی و آزادی‌های فردی حفظ شود.

۸. تشکر و قدردانی

نگارنده بر خود فرض می‌داند از دانشگاه تهران به واسطه فراهم کردن شرایط به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر و داورانی که با نکات تیزبینانه خود موجب غنای مقاله شده‌اند و همچنین از مجله بین‌المللی ژئوپلیتیک برای انتشار مقاله کمال قدردانی و تشکر را داشته باشد.

۹. بیانیه تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Agrawal, A; Gans, J; Goldfarb, A. (2019). Prediction machines: The simple economics of artificial intelligence. Harvard Business Review Press.
2. Babones, S. (2018). The new authoritarianism: Trump, populism, and the tyranny of experts. John Wiley & Sons.
3. Birnbaum, E. (2019). DHS wants to use facial recognition on 97 percent of departing air passengers by 2023. The Hill.
4. Brynjolfsson, E; McAfee, A. (2013). The great decoupling. New Perspectives Quarterly, 30(1), 3-61.
5. Brynjolfsson, E; McAfee, A. (2014). The second machine age: Work, progress, and prosperity in a time of brilliant technologies. W. W. Norton & Company.
6. Chen, J; Zhao, L. (2021). AI governance in China: Strategies and challenges. Journal of AI Policy and Ethics, 5(2), 112-130.
7. Chesney, R; Citron, D.K. (2018). Disinformation of steroids. Council on Foreign Relations.
8. Evans, P; Rauch, J. (1999). Bureaucracy and growth: A cross-national analysis of the effects of "Weberian" state structures on economic growth. American Sociological Review, 64(5), 748-765.
9. Faridnia, M. (2023). Artificial Intelligence and the Future of the World. Tehran: Nasl Roshan Publications.
10. Floridi, L. (2020). The ethics of artificial intelligence: Principles, challenges, and opportunities. Oxford University Press.
11. Furman, J. (2025). The post-neoliberal delusion and the tragedy of Bidenomics. Foreign Affairs.
12. Gertz, G; Kilcrease, E. (2025). A world safe for prosperity. Foreign Affairs.
13. Goel, V. (2019). India proposes Chinese-style internet censorship. The New York Times.
14. Helbrunner, R. (2017). Algorithmic governance and the future of democracy. Political Science Review, 29(3), 245-267.
15. Isaac, W; Dixon, A. (2017). Why big-data analysis of police activity is inherently biased. The Conversation.
16. Lee, K.F. (2023). AI Superpowers (J. S. Hosseini & M. Mohammadi, Trans., 4th ed.). Tehran: Parseh Publications.
17. Lv, A; Luo, T. (2018). Authoritarian practices in the digital age: Asymmetrical power between internet giants and users in China. International Journal of Communication, 12, 95-3877.
18. Maglia, C. (2025). Peace and security ad hoc coalition: Engagement of the Global South and the Global North. Third World Quarterly. <https://doi.org/10.1080/01436597.2024.2432493>

19. Mazumdar, A; Singh, P. (2020). AI and the strengthening of state control: A comparative analysis. *Global Policy Journal*, 11(4), 357-375.
20. Mearsheimer, J.J. (2014). Why the Ukraine crisis is the West's fault: The liberal delusions that provoked Putin. *Foreign Affairs*, 93, 1-12.
21. Mistreanu, S. (2018). Life inside China's social credit laboratory. *Foreign Policy*.
22. Mossalanejad, A. (2015). *Political Economy: Fundamentals, Functions, and Processes* (1st ed.). Tehran: University of Tehran Press.
23. Mossalanejad, A. (2022). *Strategic Policy-Making: Great Powers and Regional Players* (1st ed.). Tehran: University of Tehran Press.
24. Mossalanejad, A. (2023). *Strategic Policy-Making: In Theory and Practice* (5th ed.). Tehran: University of Tehran Press.
25. Olaoluwa, S. (2025). Towards a more inclusive diaspora policy orientation in Africa. *Third World Quarterly*, 46(1), 79-96. <http://doi.org/10.1080/01436597.202402446607>.
26. Robertson, R; Weinberger, M; Haberman, K. (2022). Deep fake technologies and the crisis of truth in the digital age. *Journal of Media Studies*, 14(1), 78-95.
27. Schumpeter, J. (1942). *Capitalism, socialism, and democracy*. Harper & Brothers.
28. Shane, S; Blinder, A. (2018, December 19). Secret experiment in Alabama Senate race imitated Russian tactics. *The New York Times*.
29. Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.
30. Zubrin, R. (2021). *Surveillance capitalism and AI: The new frontiers of power*. Cambridge University Press.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

